

مطالعه تطبیقی «بُرُنْس» جامه‌ی دوره اسلامی با پوشاک مشابه قبل از اسلام

محمد رضا شیروانی*

مریی، گروه آموزشی هنر اسلامی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۲/۲۸)

چکیده

پوشاک علاوه بر نقش حفاظت، مرجع بازنمود مفاهیمی از جمله طبقات اجتماعی مردم بوده است؛ به‌ویژه، انواع سرپوش‌ها نقش بیشتری ایفا کرده‌اند و به همین دلیل از نظر مطالعات جامعه‌شناختی بسیار حائز اهمیت‌اند. «بُرُنْس» نوعی سرپوش متداول در دوره اسلامی است که شبیه ردای راهبان مسیحی و همچنین انواع سرپوش در ایران باستان بوده که در این مقاله مورد مذاقه قرار می‌گیرد و با روش تطبیقی در پی تأثیر و تأثر طبقات اجتماعی مورد استفاده آن خواهد بود. برای نیل به این هدف، از نظریه ویدنگرن بهره گرفته شد که معتقد است: استفاده از این سرپوش نه‌تنها در اروپا بلکه در جغرافیای ایران با کارکردهای چندگانه و بعضاً متضاد معمول بوده است. یافته‌های پژوهش از سه نوع بُرُنْس با فرم کلاه، سرپوش مقنعه‌مانند و ردای بارانی در دوره اسلامی یاد می‌کند که همچون نمونه‌های قرون وسطی در اروپا، ایران باستان و میان‌رودان با وجوه عالمانه، تحقیر و تمسخر، وجه عاقل مجنون‌نما، وجه جنگاورانه، وجه شیطانی و اهریمنی قابل‌شناسایی و مقایسه است. از نظر طبقه اجتماعی نیز تقریباً همه طبقات از شاه گرفته تا خدمتگزار، سرباز، دلک، زن و مرد، کودک و پیر، عالم و نادان از بُرُنْس استفاده می‌کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی

بُرُنْس، پوشاک، ایران باستان، میان‌رودان، ممالک اسلامی، اروپای قرون وسطی.

* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۳۲۱۲۱۸۲۵، شماره: ۰۳۱-۳۶۲۸۸۳۸۸، E-mail: mr.shirvani@au.ac.ir

مقدمه

پوشاک در ابتدا نقش محافظ در برابر عامل‌های آب و هوایی در جوامع بدوی داشته است و پس از آن کارکردهای فرهنگی، آیینی-مذهبی تن‌پوش‌ها در اجتماعات بشری نمود بیشتری پیدا کرد؛ به شکلی که فرم، رنگ و تزیینات لباس‌ها توانست مفاهیم نمادینی را در خود جای دهد و در حداقل بازنمود خود-در هر دوره تاریخی-نشان‌دهنده طبقه اجتماعی مردم باشد. از این رو مطالعه پیشینه و روند دگرگونی پوشاک و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن می‌تواند، راهگشای مفاهیم نمادین و جامعه‌شناختی نهفته در انواع پوشش‌ها باشد. در میان پوشش‌ها انواع سرپوش و کلاه به‌ویژه از نظر مطالعات مردم‌شناسی حائز اهمیت است؛ سرپوش‌ها در اکثر دوره‌های تاریخی-تمدنی مورد استفاده بوده است، از جمله در تاریخ و تمدن اسلامی شاهد تنوع بی‌نظیر انواع کلاه، عمامه، تاج، تاج کلاه هستیم. بُرُنُس یکی از قرون‌وسطا، ایران باستان و میان رودان پرداخته شده است.

مورد استفاده عارف‌مسلمانان در سنت مسیحی و اسلامی و در مشابهت با آن نوعی پوشش که دلکان و هنرپیشگان نمایش‌های لوده بر تن می‌کردند و از سوی دیگر همین فرم پوشش با اندکی تغییر مورد استفاده شکارچیان و جنگاوران نیز بوده است پرداخته و ریشه‌های اسطوره‌ای و پیوندهای تاریخی هندواروپایی، خاستگاه‌های آن‌ها و سیر و تحول چگونگی تبادل طبقه‌های مورد استفاده این پوشش را مورد مذاقه قرار داده است. بر اساس یافته‌های ویدنگرن و تطبیق آن با برنس دوران اسلامی می‌توان آن خاستگاه‌ها و تأثیر و تأثر مضامین مشترک آن‌ها را در برنس نیز جستجو کرد.

پیشینه تحقیق

منابع موجود در زمینه‌ی پوشاک را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول که به‌وفور هم یافت می‌شود بیشتر به فرم ظاهری و طراحی‌های سطحی و توصیف ظاهری پوشاک پرداخته‌اند. دسته دوم، رویکردهای تاریخی به پوشاک دارند، همچون کتاب «تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول» (چیت‌سازیان ۱۳۷۹)، «پوشاک در ایران زمین» (نایمارک، ۱۳۸۳)، «هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی» (غیبی، ۱۳۸۵)، «تاریخچه پوشش سر در ایران» (شهشهانی، ۱۳۷۴) و بسیاری از منابع دیگر که در بخش تاریخی مقاله حاضر راهگشا بوده‌اند. بیشترین راهنمایی برای دستیابی به واژه‌شناسی و روایات و منابعی که نقلی از برنس در آن‌ها رفته است اثر ارزشمند «فرهنگ البسه مسلمانان» (دُزی، ۱۳۸۹) است. دسته سوم از منابع، مطالبی را در برمی‌گیرد که به پیشینه‌های جامعه‌شناختی پوشاک و پیوند آن با باورها و آیین‌ها می‌پردازد از جمله مقاله ویدنگرن^۱ که در نیمه نخست کتاب «پژوهشی در خرقه درویشان و دلق صوفیان» (ویدنگرن، ۱۳۹۳) ترجمه شده است و با بینش عمیق و موشکافانه به رازهای نهفته در پوشاک پرداخته است و در نیمه دوم کتاب، مختاریان مبحث ویدنگرن را با خرقه درویشان ایرانی تطبیق داده است. در این کتاب، جامه رهبانی و کلاه دلقک‌ها مورد مطالعه قرار گرفته که همسویی بسیاری با برنس دارد و ساختار مقاله حاضر را به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق شکل و قوام داده است. علاوه بر منابع مذکور، منابع عربی همچون لغت‌نامه‌ها، احادیث ائمه اطهار برای ترمینولوژی و منابع آلمانی، فرانسوی و انگلیسی برای یافته‌اندوزی تصویری مقاله حاضر مورد استفاده قرار گرفت.

چارچوب نظری تحقیق

مبانی نظری مقاله حاضر پژوهش ویدنگرن تحت عنوان «پژوهشی در پیشینه جامعه‌شناختی، دینی و تاریخی پوشاک» است. ویدنگرن در پژوهش خود به‌صورت پدیدارشناسانه به‌نوعی جامه و پوشش سر

روش پژوهش مقاله حاضر از نوع تحقیقات کیفی و جزو مطالعات بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود. شناخت در مطالعات بین‌رشته‌ای نیازمند دانش‌های تطبیقی است؛ «دانش‌های تطبیقی دانش‌هایی هستند که موضوع مطالعاتی آن‌ها از یکی بیشتر است اما صرف اینکه موضوع دست‌کم دو تا شد شرط لازم برای دانش‌های تطبیقی است، نه شرط کافی» (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ۲۳). در مطالعات تطبیقی هنر، فرم ظاهری آثار هنری یک‌سوی مطالعات و در سوی دیگر یک نظام و روش‌شناسی خاص پژوهشی بنا به رویکرد پژوهش می‌توان بهره گرفت. معمولاً در [روش‌شناسی] مطالعات تطبیقی به‌خصوص در ادبیات تطبیقی از دو رویکرد استفاده می‌شود: الف) مطالعه تأثیر و تأثرها^۲ و ب) مطالعات موازی (مقایسه‌ای)^۳ هر یک از دو رویکرد فوق دارای فواید و مزایایی هستند اما اگر پژوهشگران صرفاً به یکی از این رویکردها پایبند بمانند در صورتی که غیرممکن نباشد به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود که پدیده‌های پیچیده هنری شرح و بسط داده شود (پرتوی، ۱۳۸۹، ۱۹۰). از آنجاکه سرمنشأ روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در ادبیات تطبیقی است، زادگاه و رویکرد فوق را می‌توان در دو مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی دانست. بر اساس مکتب فرانسوی برای شناسایی و اثبات روابط متنی از روش تأثیر و تأثری

روش تحقیق

روش پژوهش مقاله حاضر از نوع تحقیقات کیفی و جزو مطالعات بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود. شناخت در مطالعات بین‌رشته‌ای نیازمند دانش‌های تطبیقی است؛ «دانش‌های تطبیقی دانش‌هایی هستند که موضوع مطالعاتی آن‌ها از یکی بیشتر است اما صرف اینکه موضوع دست‌کم دو تا شد شرط لازم برای دانش‌های تطبیقی است، نه شرط کافی» (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ۲۳). در مطالعات تطبیقی هنر، فرم ظاهری آثار هنری یک‌سوی مطالعات و در سوی دیگر یک نظام و روش‌شناسی خاص پژوهشی بنا به رویکرد پژوهش می‌توان بهره گرفت. معمولاً در [روش‌شناسی] مطالعات تطبیقی به‌خصوص در ادبیات تطبیقی از دو رویکرد استفاده می‌شود: الف) مطالعه تأثیر و تأثرها^۲ و ب) مطالعات موازی (مقایسه‌ای)^۳ هر یک از دو رویکرد فوق دارای فواید و مزایایی هستند اما اگر پژوهشگران صرفاً به یکی از این رویکردها پایبند بمانند در صورتی که غیرممکن نباشد به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود که پدیده‌های پیچیده هنری شرح و بسط داده شود (پرتوی، ۱۳۸۹، ۱۹۰). از آنجاکه سرمنشأ روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در ادبیات تطبیقی است، زادگاه و رویکرد فوق را می‌توان در دو مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی دانست. بر اساس مکتب فرانسوی برای شناسایی و اثبات روابط متنی از روش تأثیر و تأثری

منه، دراعه کان اوجبه او ممطرا» یعنی شب کلاه یا عرقچین بلند و یا دراعه (ردای بلندی) که همانند بارانی است (قاموس المعجم، نسخه آنلاین، دسترسی در ۲۰۱۹). برنس همچنین نام شهر کوچک باستانی در جنوب اسپانیا است که مورهای مراکش در قرن ۱۰ میلادی به آنجا وارد شدند. در واقع مورها مسلمانان ساکن شمال آفریقا (مراکش) بودند که در اسپانیا ساکن شدند و نژادی عربی-اسپانیایی-بربری را در اسپانیا به وجود آوردند (درگاه اینترنتی دانشنامه بریتانیکا، دسترسی در ۲۰۱۹) و بعید نیست قرابت این نام با پوشش سر مورد نظر بی‌ربط نباشد. علاوه بر معانی فوق «برنس» معرب پرنس prince به معنای شاهزاده است که اشاره خواهیم کرد، شاهزاده‌ها نیز از چنین سرپوشی استفاده می‌کردند اما پژوهش در دو مورد اخیر نیاز به تعمق بیشتری دارد که از حوصله این مقاله خارج است.

فرم‌شناسی برنس

از معانی واژه‌های مربوط به برنس یافت شد که برنس کلاهی بلند بوده است و همچنین روپوش بلندی که کلاهی به آن متصل است. همان‌طور که دزی در این مورد ذکر می‌کند: «این کلمه [برنس] که در قدیم به معنای شب کلاه بوده در زمان‌های تازه‌تر بالصراحه معرف نوعی روپوش بلند و کلاه‌دار است. ... این کلمه در اوایل فقط در مورد کلاه این روپوش که شبیه به برنس های قدیم بوده به‌کاررفته و متدرجاً تمامی این لباس مشمول این عنوان گردیده است» (دزی، ۱۳۸۹، ۵۲). در منابع دیگر در توصیف برنس چنین آمده است: «برنس کلاهی بود تقریباً مثلثی شکل که نوک آن در بالا به شکلی خمیده برگشته بود و معمولاً منگوله‌ای نیز به آن آویزان بود. ادامه برنس از پشت گردن به پایین می‌آمد (از همان کلاه یا از جنسی دیگر) و تا روی شانه‌ها را نیز می‌پوشانید. نوعی دیگر از برنس نیز بود که ادامه کلاه آن تمامی بدن را تا کمر یا تا پایین پا به‌صورت شنلی فرامی‌گرفت» (چیت‌سازیان، ۱۳۷۹، ۹۷). در جزئیات برنس که الجزایری‌ها استفاده می‌کردند، آمده است: «برنس دارای کلاه بزرگی شبیه کلاه کشیشان فرقه کاپوسن^۴ می‌باشد که در انتهای آن یک منگوله بزرگ ابریشمی وجود دارد و گهگاه این کلاهک همانند کیف به ردا متصل شده است؛ دور گردن آن تنگ و قسمت پایین آن مثل یک



عکس ۲- برنس خاکستری-قهوه‌ای از جنس پشم خشن. مأخذ: (Tilke, 1399, 33)

استفاده می‌شود. این مکتب از روش تحقیق تاریخی بسیار بهره می‌برد و فقط آثاری را که روابط مستقیم و غیرمستقیم تاریخی دارند در قلمرو تحقیقی خویش قرار می‌دهد؛ بنابراین پیکره مطالعاتی در مکتب فرانسوی محدود می‌شود به تعداد خاصی از آثار. برخلاف مکتب فرانسوی در مکتب آمریکایی تأکید بر روابط تأثیر و تأثر نیست بلکه توارد و تشابه و حتی تفاوت نیز می‌تواند روش تحقیق مناسبی برای ادبیات تطبیقی به شمار آید. در این مکتب بیشتر مضامین و سبک‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. رویکرد مطالعاتی آن‌ها نیز فرا تاریخی است (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ۲۹). بر اساس آنچه شرح داده شد، مقاله حاضر برای بسط و تبیین مسأله خود روش اول یعنی مطالعات تأثیر تأثری را مبنا قرار داده است و در مواردی که لازم بود به قیاسات موازی (روش دوم) نیز اشاره شد. اطلاعات این مقاله از منابع کتابخانه‌ای و وب‌گاه‌های اینترنتی گردآوری شده است.

واژه‌شناسی برنس

برنس در لغت‌نامه‌های فارسی (اسم) [معرب مأخوذ از یونانی] کلاه دراز، کلاه درویشی، جامه که کلاه هم داشته باشد، بارانی (ذیل واژه برنس در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۸۰) و فرهنگ فارسی معین (۱۳۸۳)) همچنین جامه و کلاه پشمین گنده که بیشتر نصاری و ترسیان پوشند و بر سر نهند (ذیل واژه برنس در برهان (۱۳۹۱)) معنی شده است. از سوی دیگر واژه برنس در متون اسپانیایی با الف و لام عربی به‌کاررفته است: «...درباره عرب‌های الجزایر می‌خوانیم: بر روی تمام لباس‌هایشان یک albornoz سفید به‌جای روپوش می‌پوشیدند» (دزی، ۱۳۸۹، ۵۲). دزی همچنین در تحقیق خود به تلفظ‌های دیگر برنس اشاره کرده است «Burnasum» اسمی که بربرها به‌نوعی ردهای آفریقایی اطلاق می‌کنند، «برنوس» هم اکنون در مالت تلفظ می‌شود و برنس که در نسخه خطی الحلل الموشیه و دیگر نسخ آمده است، یاد می‌کند (همان، ۵۵). در لغت‌نامه‌های عربی نیز برنس «لباسی که به آن کلاهی متصل باشد معرفی شده است و جوهری نیز در کتاب تاج اللغه می‌نویسد برنس کلاه بلندی است که سر و گردن را می‌پوشاند و عارفان در صدر اسلام آن را می‌پوشیدند» (ابن منظور، ۳۲۸/ ۷۷). در المعجم ذیل واژه برنس آمده است: «قلنسوه طویله او کل ثوب رأسه



تصویر ۱- فرانسویس مقدس که کاپوسن‌ها خود را پیرو او می‌دانند. مأخذ: (www.sammlung.pinakothek.de) (Access in: 2/5/2019)

که امام حسین(ع) از جنگیدن ناتوان شد شمشیر خود را بر سر امام فرود آورد و برنسی که بر سر امام بود را شکافت و سر وی را پر از خون کرد و سپس برنسی امام که از خز بود را با خود برداشت (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ۴۳۲).

برنسی در زمان عباسیان در میان زنان نیز معمول بوده است؛ «زنان ثروتمند معمولاً برنسی مرواریددوزی شده سفیدرنگ یا رنگارنگی را بر سر می‌کردند این کلاه را اول بار عَلَیَّه (عباسه) دختر مهدی عباسی و خواهر ناتنی هارون الرشید (حک، ۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) معمول ساخت (چیت‌سازیان، ۱۳۷۹، ۷۹). همچنین در زمان عباسیان (حک، ۱۳۲-۶۵۶ ه.ق) یاغیان، راهزنان و کسانی که بر علیه حکومت خروج کرده بودند را بر پشت شتر سوار کرده و جامه‌های قرمز رنگ و یا دراعه دیبای زنانه با رنگی تند و زننده به همراه کلاه‌های (برنسی) بوقی شکل و زنگوله‌دار از جنس حریر که ویژه زنان و مردان جلف و مخنث بود به آن‌ها می‌پوشانیدند که گاهی دم روباهی نیز به آن‌ها آویزان شده بود (همان، ۹۸ و ۹۹). از این روایات طبقه اجتماعی شاهزاده‌ها و وجه تحقیر استفاده از برنسی مشخص می‌شود. مستندات استفاده از برنسی تا زمان امام هادی علیه‌السلام نیز یافت می‌شود که نقل است، خلیفه وقت، قرار بود، سواره به میان شهر سامرا برود و مردم لباس‌های عالی و زیبا پوشیدند و بادبزی به دست اما حضرت هادی (ع) لباس‌های زمستانی پوشیده و برنسی بر سر کرده و بر اسب خود روکشی انداخته بود و مردم او را مسخره می‌کردند که امام زیر لب زمزمه می‌کرد، بعداً معلوم می‌شود و چندی نگذشت که بارانی شدید شروع به باریدن گرفت و همه خیس و گل‌آلود شدند و امام هادی (ع) در وضع مناسبی قرار داشت که راوی این موضوع را به علم غیب امام تعبیر می‌کند (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۸۷). در روایت اخیر سه وجه کاربردی - مصون بودن از باران - و مورد تمسخر قرار گرفتن امام هادی (ع) - وجه تحقیر - استنباط می‌شود که در عین حال وجه عالم مجنون نما را در امام بزرگوار نمودار می‌سازد که در بخش بعدی در مقایسه با نمونه‌های قبل از اسلام بیشتر بدان پرداخته خواهد شد. استفاده از برنسی در ایران دوره اسلامی نیز معمول بوده است؛ در دوره سامانیان (حک، ۲۶۱-۳۹۵ ه.ق) از نوعی طیلسان یاد می‌شود که سرپوش آن آهاردار و همچون سرپوش بارانی بود ... و تا حدودی شبیه به یک برنسی بلند بود (چیت‌سازیان، ۱۳۷۹، ۱۲۴). برنسی همچنین در دوره آل‌بویه علویان طبرستان (حک، ۲۵۰-۳۱۲ ه.ق) در شمال ایران به‌عنوان بارانی مرسوم بوده است (همان، ۱۶۲-۱۷۳). از این دوره تا دوره صفویه مستندی در استفاده از برنسی یافت نشد اما در دوره صفویه (حک، ۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) نیز نمونه کلاه درویشان قابل مقایسه با برنسی است (مختاریان، ۱۳۹۳). پس از صفویه کلاه قاجاری و کلاه معروف به کلاه نادری در دوره نادرشاه نیز بی‌شبهت به برنسی نیستند که بیشتر مورد استفاده درباریان و شاهان و شاهزادگان بوده است. (تصاویر ۴ و ۵).

تا بدین جا مشخص شد که استفاده و کارکرد برنسی در دوره اسلامی مخصوص طبقه خاصی نبوده و به نظر می‌آید همه اقشار جامعه از جمله مردان، زنان، کودکان، عالمان و عارفان دین و از طرفی افراد جلف و

مانتو سوار نظام گشاد است و بعضی از آن‌ها در قسمت پایین ریشه دارند. جنس برنسی از پشم خشن، ابریشم یا نخ پنبه‌ای بوده است و رنگ‌های آن سیاه که مخصوص یهودیان بوده، آبی (طبقات بالای اجتماعی)، سفید (مخصوص مفتیان و اهل علم) قرمز که کودکان می‌پوشیدند. برنسی‌های تشریفاتی مردم طرابلس آفریقا از ماهوت و مزین به یراق طلاست و یاد شده است که در اسپانیا حاکمان و بزرگان برنسی زرکش با کلاه مرصع به جواهر و یاقوت و طلا به همدیگر هدیه می‌دادند» (دزی، ۱۳۸۹، ۵۵-۵۲) (تصویر ۱). تیلکه^۵ محقق آلمانی برنسی را چنین توصیف می‌کند: معمولاً از جنس پشم ضخیم بافته می‌شده است راه‌راه‌های خاکستری-سیاه و یا خاکستری-قهوه‌ای دارد که لبه‌های آن زرد قرمز یا سبز است. در قبيله ریف^۶ در شمال آفریقا (مراکش) قهوه‌ای تیره با لبه‌های زرد آن معمول بوده است و معمولاً سربازهای محلی و یا مسافران رهگذر به‌عنوان یک کت بیرونی از آن استفاده می‌کردند (Tilke, 1922, 7) (تصویر ۲). با توجه به آنچه ذکر شد، سه فرم کلی از جامه برنسی قابل‌شناسایی است: الف) کلاه که خود به دو نوع از جنسی سفت همانند کلاه‌بوقی و از جنس نرم نمادی آویزان قابل‌شناسایی است، ب) مقنعه‌مانند و ج) ردای بارانی.

پیشینه تاریخی و طبقه اجتماعی برنسی در دوره اسلامی

قدیمی‌ترین روایت دوره اسلامی در مورد برنسی حدیثی از پیامبر (ص) در مورد نهی استفاده از برنسی در هنگام احرام است: پیراهن قمیص^۷ نیوشید، عمامه بر سر نگذارید و شلوار و برنسی و خف^۸ نیوشید جز زمانی که نعلین یافت نشود (بخاری، ۱۹۸۱، ۳۸). همچنین لباس پیامبر(ص) در جنگ‌ها که کلاه سفید یمنی گوش‌دار بر سر می‌نهاد و عمامه آن حضرت سحاب بود و برنسی می‌پوشید (کلینی، ۱۳۹۰، ۴۶۱) (تصویر ۳). در روایتی دیگر آمده است: ابوموسی معروف بوده است، به صاحب برنسی سیاه جزء افرادی بوده که در شب عقبه در میان گروه توطئه‌گران بوده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ۷۲). در مقتل امام حسین(ع) از خوارزمی نقلی ذکر شده که مالک بن نصر هنگامی



تصویر ۳- نگاره واقعه غدیر خم و ردای برنسی پیامبر، آثارالباقیه ابوریحان بیرونی.

نیز داستان زندگی ایشان را شنید. این زوج از خاندان اصیل بودند که در اوان جوانی با هم ازدواج کرده بودند. از دینداری و زهد پیمان بسته بودند که ازدواج آنان ازدواجی روحانی باشد و پیوسته در سیروسفر می‌مانند (ویدنگرن، ۱۳۹۳، ۱۶). ویدنگرن با اشاره به روایت فوق به کارکردهای جامعه‌شناختی پوشاک مزبور از جمله جامه بازیگران مقلد و لوده و دلک، جامه ژنده آبی کلیسای سریانی و همچنین زاهدان دوره‌گرد که پیوسته در سفرند و موطن و مأوایی ثابت ندارند و خود را به تهازل و تظاهر به جنون می‌نمایند، اشاره می‌کند. وی در توصیف آن جامه می‌نویسد: رقع‌های ژنده و از وصله‌های رنگارنگ و کثیف همراه باشلقی بر سر (همان، ۲۳) که دقیقاً با فرم ظاهری برنس شباهت دارد. وی پوشیدن این جامه را به پوشش دراویش و عارفان مسلمان ایرانی همچون بایزید بسطامی و آموزه‌هایش نسبت می‌دهد. البته این موضوع چنان که در قبل نیز اشاره شد پیشینه‌ی قدیم‌تر دارد که تا صدر اسلام نیز پیش می‌رود که روایت دیگری شاهد بر این ماجرا نقل شده است: قاریان قرآن که آن‌ها را در زمان پیامبر قراء می‌نامیدند، بعدها برای مشخص شدن خود کلاه مخصوصی به نام برنس بر سر می‌گذاشتند و لذا به آن‌ها اصحاب برنس گفته می‌شد و در جنگ میان امیرالمؤمنین و معاویه جمعی از قراء بالغ بر ۴۰۰ نفر گوشه‌گیری و اعتزال پیش گرفتند و جزو خوارج شدند (جعفری، ۱۳۶۸، ۳۷-۴۴).

ویدنگرن همچنین به خاستگاه اروپایی جامه بازیگران نمایش‌های کم‌دی ایتالیا (کم‌دیا دلارته) که پوشش کشاورزان، ستوریانان و بردگان بوده اشاره می‌کند. وی پژوهش خود را با بحث در مورد رنگ لباس دلقکان، درویشان و کشاورزان ادامه می‌دهد و معتقد است جامه‌ی مذکور رنگ کبود (آبی تیره، سبز تیره) داشته است و همچنین به ریشه‌یابی واژه درویش و ربط آن به معنای کوچیدن در سانسکریت و اوستایی و نمادی از کوچ و هجرت بغانه^۱ است (ویدنگرن، ۱۳۹۳، ۲۷ - ۴۷)، می‌پردازد که از حوصله این مقاله خارج است. در مورد کلاه آن‌ها به نقل از آلبرت دیتیش^۲ می‌نویسد: «اگرچه در اصل طبقه کشاورزی یونان و ایتالیا این کلاه را بر سر می‌نهادند لیکن در زمان‌های بعد روحانیون نیز چنین کردند و این کلاه از سویی نماد آزادی و آزادگی و از سوی دیگر به نحوه شگفت کلاه دیوانگان و مجانین نیز به‌شمار می‌رفته است (همان، ۴۶). در مورد نماد آزادی آورده شده است که بردگان آزادشده در امپراتوری روم نیز چنین کلاهی به سر می‌کردند و پس از آن نورمن‌ها، بیزانسی‌ها، ساکسون‌ها و دریانوردان ناپلی همچنین در دوره متأخر در جریان جنگ استقلال

بدکار و شیطان‌صفت آن را می‌پوشیدند؛ اما آنچه برنس را در این دوره می‌توان به قبل از اسلام به‌ویژه مسیحیت پیوند داد، روایتی از کافی است که خداوند خطاب به حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) را این‌چنین توصیف می‌کند: «... پسر آن بانوی باکره، عیسی بن مریم، آن الاغ‌سوار برنس‌پوشی که خوراکش روغن و زیتون است...» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ۲۰۶) که معلوم می‌دارد برنس از صدر مسیحیت توسط حضرت عیسی نیز استفاده می‌شده است که در بخش بعدی با توجه به نظر ویدنگرن مورد تطبیق قرار می‌گیرد.

تطبیق برنس با جامه مشابه اروپای قرون وسطی

بررسی مستندات برنس در سرزمین‌های اسلامی در تطابق با پوشش مشابه مسیحی و بررسی تأثیر و تأثرات آن راهگشای دستیابی به اهداف مقاله حاضر است و سمت‌وسوی جغرافیایی پژوهش را به چند دلیل به اروپا سوق می‌دهد، اول: همان‌طور که در بخش واژه‌شناسی ذکر شد، یکی از گمانه‌های واژه برنس را می‌توان در زبان سریانی جستجو کرد؛ دوم: روایت اسلامی که حضرت عیسی (ع) را برنس پوش توصیف می‌کند؛ سوم: شباهت ظاهری برنس به ردای راهبان، قدیسان و زاهدان کلیسای مسیحی شرقی از یک‌سو و از سوی دیگر شباهت ظاهری پوشش دلقک اروپایی با وجه تحقیر و تمسخر برنس در دوره اسلامی و چهارم: وجود شهری هم نام برنس در اسپانیای امروزی. پیرامون مورد اول و سوم ویدنگرن، پژوهش ارزشمندی انجام داده و داستانی از روحانی کاتولیک به نام یوهانس که زادگاهش شهر مرزی ایرانی-سریانی آمیدا نقطه تلاقی و تأثیر متقابل فرهنگ‌های بیزانس، ارمنستان، ایران و میان‌رودان بود، نقل می‌کند که خالی از لطف نیست: «یوهانس به جفتی زاهد جوان برخورد کرد، مرد جوان ردایی چون جامه بازیگران مقلد و همسر بسیار زیبایش جامه روسپیان بر تن داشت، آنان با چنین هیئتی و وضعی به‌رغم تعقیب و تمسخر باورمندان مسیحی آمیدا در شهر می‌گشتند. در این میان توانگران شهر از سر شهوت می‌خواستند تا دختر زیبا را به چنگ آورند و او را به خانه‌ای بدنام بسپارند و از زیبایی‌اش بهره ببرند، مرد جوان در برابر آنان ایستاد و با این تمهید که همسر شرعی و قانونی وی است مانع این کار شد. به یمن موهبت الهی یوهانس پی برد که این جفت دلقک نیستند بلکه زاهدان و شیفتگان عارف و روحانی‌اند. شبی دست داد تا یوهانس ساعت‌ها شاهد عبادت خالصانه و ژرف آنان باشد و سرانجام



تصویر ۵- صفحه‌ای از هزار و یک‌شب، دوره قاجار. مأخذ: (حسینی‌راد، ۱۳۹۰، ۴۰۷)



تصویر ۴- کاشی با طرح زن برنس به سر از دوره صفویه، موزه لوور. مأخذ: (www.louvre.fr) (Access in: 2019/5/3)

و ۵۶). برای مصادیق بیشتر پوشاک مشابه برنس از طبقات مختلف اروپایی به تفکیک دوره‌های تاریخی و جغرافیایی در (جدول ۱) آورده شده است.

در وجه دیوصفتی استفاده از برنس، روایات اسلامی نیز در تطابق با گونه‌های مسیحی در دست است؛ از حضرت رسول (ص) روایتی نقل شده است که: «موسی (ع) نشسته بود که ابلیس با برنس رنگارنگی وارد شد ... موسی به او فرمود این برنس چیست؟ گفت به‌وسیله آن دل‌های فرزندان آدم را می‌رایم ...» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ۶۶). در جای دیگر حضرت رسول هنگام معراج می‌فرماید: «نگاه کردم به صفحه زمین بقعه‌ای دیدم در زمین کوهستان که رنگش سرخ و خوش‌تر از لون زعفران و راتحه‌اش پاکیزه‌تر از مشک بود پس دیدم در سمتی از آن سرزمین مرد پیری نشسته در سر آن برنسی بود ... گفتم یا جبرئیل این بقعه خوش‌رنگ و خوش‌بو کدام بقعه می‌باشد؟ گفت: این بقعه شعیبان تو و وصی تو علی بن ابیطالب است. گفتم: این شیخ که بر سرخود برنس گذاشته و آنجا نشسته کیست؟ گفت: ابلیس لعین. گفتم: که چه چیز اراده دارد در خصوص شعیبان ما؟ گفت: می‌خواهد آن‌ها را از ولایت امیرالمؤمنین (ع) برگرداند و به ضلالت بیندازد و آن‌ها را دعوت به فسق و فجور نماید (جعفریان، ۱۳۷۸، ۵۰۹)؛ همچنین روایت دیگری از امیرالمؤمنین شده که به‌اتفاق رسول‌الله (ص) در کنار کعبه بودند و پیرمردی عصا به دست که از شدت پیری ابروانش بر روی چشمانش ریخته و برنس سرخی بر سر نهاده و لباس پشمینه در برداشت به رسول نزدیک شد، از وی آمرزش خواست و رسول‌الله (ص) فرمود: ای پیرمرد کوشش تو بی‌ثمر است پس آن پیرمرد روی برگردانید و رفت، حضرت رسول (ص) به علی (ع) فرمود که آن پیرمرد شیطان بود (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ۷۲). همان‌طور که در روایات فوق توصیف‌شده، شیطان برنسی با رنگ قرمز بر سر دارد و در قالب شیخ یا پیر مردی به ظاهر عابد با پوشش پشمینه برنس به وظیفه اغواگری خود می‌پردازد که با نمونه اروپایی خود مطابقت دارد. تا بدین جا به دست آمد که فرم ظاهری، کارکردها، طبقات اجتماعی و جوهری همچون وجه تحقیر، وجه زاهدانه، وجه لودگی، شیطانی و جنگاورانه در هر دو سنت اسلامی و مسیحی قابل‌شناسایی است.

آمریکا و انقلاب فرانسه ژاکوپن‌ها^{۱۲} به‌عنوان نماد آزادی آن را به سر می‌کردند و تا امروز نیز نماد ملی فرانسه «ماریان» کلاه فریژی به سر دارد که نوک آن ستاره‌ای - ستاره میترا - آویزان است و به همین علت این کلاه به کلاه آزادی معروف شد. در نوع یونانی، پیشینه کلاه فریژی به اسطوره‌های یونانی و شاه فریژی‌ها^{۱۳}، میداس، برمی‌گردد که کلاهی را بر سر می‌کرد تا گوش‌هایش را پنهان کند زیرا ایزدها به خاطر حماقت‌هایش گوش‌هایی به شکل گوش الاغ به او داده بودند. (Harden, 1955, 66-102). (تصاویر ۶ و ۷).

چنین دوگانگی طبقه اجتماعی را در دوره اسلامی نیز شاهد بودیم و تا به امروز نیز سنت استفاده از کلاه‌بوقی شکل منگوله‌دار توسط دلچکان سیرک و حاجی‌فیروز ایرانی نیز هنوز پابرجاست. ویدنگرن درباره دلایل استفاده از راهبان از چنین ردایی معتقد است: الف) راهبان در فضای آزاد با کار بدنی سروکار داشتند، ب) اکثر این راهبان از اقشار فرودست جامعه بودند و ج) خضوع و فروتنی دینی آن‌ها را به دربر کردن چنین پوششی وامی‌داشت (ویدنگرن، ۱۳۹۳، ۵۲)؛ اما اینکه سنت پوشیدن چنین کلاهی در میان دلچکان و هنرپیشگان نیز مرسوم بوده نیز حائز اهمیت است در این مورد نیز ویدنگرن توجه را به نام هارلکن^{۱۴} معطوف می‌کند: «« هارلکن» حاصل تحول Herlekin در رایج در اوایل قرون وسطی و این نام واژه به‌نوبه خود با واژه Hellekin در زبان آلمانی-فلاندری هم‌خانواده است. واژه Herlekin فرانسوی و Hellekin آلمانی از همان آغاز به معنی «سپاه وحشی» و «شکار وحشیانه» بوده است (همان، ۵۳)؛ و آن را به خاستگاه اسطوره‌آیینی شکار وحشیانه و پیشوای اصلی آن شخصیت آدین و کردارهای دیوگونه انجمن‌های سری آیینی نسبت می‌دهد (همان، ۶۸) که جامه و کلاهی همانند برنس به تن می‌کردند و گرز یا نیزه‌ای با پره‌های تیز به دست دارند. (تصویر ۸).

از طرف دیگر مصادیقی از زاهدان سریانی ساده‌انگار یا همان پیش نمونه «مجانین مسیحی» و یا به‌اصطلاح کلی «عقلاء‌المجانین» که همچون دلچکی روحانی بهترین نمایش‌های سرگرم‌کننده را اجرا کرده است و در تقابل این روایت به حکایت‌هایی اشاره کرده است که در آن رقاصان، لودگان و مطربان به‌رغم پیشه گناه‌آلودشان به یمن رحمت الهی به پیروان مردان مقدس تبدیل شدند (ویدنگرن، ۱۳۹۳، ۵۵).



تصویر ۸ - سرپوش جنگجویان اروپای شرقی. مأخذ: (Racinet, 1988, 8)



تصویر ۷ - ماریان، نماد ملی فرانسه با کلاه فریژی. مأخذ: (www.liberaldictionary.com) (Access in 2019/5/3)



تصویر ۶ - میترا در آیین گاو کشی. موزه لورر-لنز. مأخذ: (www.louvre.fr) (Access in: 2019/5/3)

جدول ۱- پوشاک مشابه برنس از طبقات مختلف اروپای قرون وسطی. مأخذ: (Racinet, 1988, 16-65)

<p>فرانسه (۱۱۰۰ میلادی)</p>  <p>دهقان p ۳۴</p>	<p>نورمن</p>  <p>اشراف p ۲۳</p>	<p>فرانسه (۱۰۰۰ میلادی)</p>  <p>مسافر و مردم عادی p ۲۱</p>	<p>آنگلوساکسون</p>  <p>جنگجو p ۲۲</p>	<p>روم باستان</p>  <p>دوره گرد-مسافر. p ۱۶</p>
<p>آلمان (۱۳۵۰ میلادی)</p>  <p>اشراف p ۴۴</p>	<p>ایتالیا (۱۳۰۰ میلادی)</p>  <p>اشراف p ۴۳</p>	<p>اسپانیا (۱۳۰۰ میلادی)</p>  <p>اشراف p ۴۱</p>	<p>فرانسه (۱۲۰۰ میلادی)</p>  <p>دهقان و راهب p ۳۹</p>	<p>ایتالیا (۱۲۰۰ میلادی)</p>  <p>راهب p ۳۷</p>
<p>آلمان (۱۵۵۰ میلادی)</p>  <p>دهقان p ۶۵</p>	<p>آلمان (۱۵۰۰ میلادی)</p>  <p>سمت راست یهودی - سمت چپ جادوگر p ۶۲</p>		<p>فرانسه (۱۴۰۰ میلادی)</p>  <p>برنسس و زن عادی p ۵۵</p>	<p>آلمان (۱۴۵۰ میلادی)</p>  <p>دلقک با گوش الاغ p ۵۲</p>

میترا دارای کلاهی دوکی‌شکل و نرم است که سر آن خم‌شده است همچنین پادشاهان نیز با چنین فرم کلاهی مصور شده‌اند. (تصاویر ۱۰ و ۱۱)؛ و شاهد بودیم که میترا در رم باستان نیز با همین کلاه مجسم شده و به نمونه یونانی آن (تصویر ۶) هم اشاره شد. در نقاشی فرسک دوره اشکانی «آتشدان قربانی» دو فرد با کلاه‌بوقی شکل مشاهده می‌شود. همچنین در این دوره مستنداتی همچون مجسمه پادشاه هترا، سرباز پارتی و میترا در دست هست که چنین کلاهی بر سردارند (تصاویر ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵). در دوران هخامنشی و مادها نیز آثاری می‌توان یافت که نمونه‌هایی از پوشش سر در سه فرم کلاه، سرپوش مقنعه مانند و ردای بارانی شبیه به برنس است همچون ورودی کاخ آپادانا در تخت جمشید که نقش برجسته‌هایی از خراج‌گزاران با

پیشینه برنس در ایران باستان و میان‌رودان

از مستندات به‌جامانده از ایران باستان و میان‌رودان حتی شرق دور به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که قابل تأمل است و در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود؛ در آثار به‌جامانده از هنر ساسانی کم‌تر به چنین فرم کلاهی برمی‌خوریم گویا بعضی از موبدان همچون کرتیر چنین کلاهی داشته‌اند؛ نقل است: کرتیر از هرمز پسر شاهپور مقام هرمز موبدان و کلاه و کمر بزرگان را دریافت کرد و سرانجام لقب موبد موبدان را بهرام به او داد و یحیی ذکاء معتقد است که کلاه کرتیر شبیه کلاه‌خودهای عهد اشکانی و نظیر نخستین تاج یا کلاه اردشیر بابکان بوده است (شهبهانی، ۱۳۷۴، ۵۶). (تصویر ۹). در دوره سلوکی‌ها و در آیین مهر،

جدول ۲- سروپوش شبیه برنس در ایران باستان و میان‌رودان.

<p>اشکانیان</p>  <p>سربازان (جنگجویان)</p> <p>تصویر ۱۲- سرباز پارسی به اسارت گرفته شده توسط رومیان. ماخذ: www.commons.wikimedia.org (Accessed on 2019/5/9)</p>	<p>سلوکیان</p>  <p>پادشاه</p> <p>تصویر ۱۱- پادشاه سلوکی. ماخذ: (غیبی، ۱۳۸۵، ۱۶۳)</p>	<p>سلوکیان</p>  <p>ایزد (میترا)</p> <p>تصویر ۱۰- نقش برجسته میترا و آنتیوکوس اول، کوه نمروود داغ. ماخذ: (غیبی، ۱۳۸۵، ۱۶۳)</p>	<p>ساسانیان</p>  <p>موید</p> <p>تصویر ۹- هیبرید کرتیر. ماخذ: (شهبازی، ۱۳۷۴، ۵۶)</p>
<p>سکاها</p>  <p>تصویر ۱۶- خراج‌گزاران سکایی، آپادانا. ماخذ: (رحیمی، ۱۳۸۵، ۹۸)</p>	<p>اشکانیان</p>  <p>موبدان-روحانیون کنار آتشدان</p> <p>تصویر ۱۵- نقاشی فرسک، معبد دورا-اروپوس. ماخذ: www.alamy.com (Accessed on 2019/5/9)</p>	<p>اشکانیان</p>  <p>ایزدان (میترا) یا پیامبر (زرتشت) تصویر ۱۴- نقاشی فرسک از معبد دورا-اروپوس. ماخذ: www.humanjourney.us (Accessed on 2019/5/10)</p>	<p>اشکانیان</p>  <p>تصویر ۱۳- اوتهاال، پادشاه هنرا (الحضر) موزه موصل. ماخذ: (غیبی، ۱۳۸۵، ۱۹۹)</p>
<p>مادها</p>  <p>سربازان (جنگجویان)</p> <p>تصویر ۲۰- سوار آریزانت مادی. ماخذ: (رحیمی، ۱۳۸۵، ۳۹)</p>	<p>مادها</p>  <p>نامعلوم تصویر ۱۹- بیکره نقره‌ای مادی. Vorderasiatisches Museum ماخذ: (شهبازی، ۱۳۸۳، ۵۶)</p>	<p>نامعلوم</p>  <p>تصویر ۱۸- خراج‌گزاران ارمنی آپادانا. ماخذ: www.iranicaonline.org (Accessed on 2019/5/9)</p>	<p>نامعلوم</p>  <p>تصویر ۱۷- خراج‌گزاران آپادانا. ماخذ: www.iranicaonline.org (URL: www.iranicaonline.org) (Accessed on 2019/5/9)</p>
<p>جوامع باستانی میان‌رودان</p>  <p>ایزدان (بعل)</p> <p>تصویر ۲۴- مجسمه مفرغی خدای بعل. ماخذ: www.bibleodyssey.org (Accessed on 2019/5/9)</p>	<p>بابلیان</p>  <p>ایزدان (خدای خورشید، شمش)</p> <p>تصویر ۲۳- لوح حمورابی. ماخذ: www.fracademic.com (Accessed on 2019/5/9)</p>	<p>آشوری‌ها</p>  <p>سربازان (جنگجویان)</p> <p>تصویر ۲۲- کلاه خود سرباز آشوری. ماخذ: (Racinet, 1988, 4)</p>	<p>هخامنشیان</p>  <p>تصویر ۲۱- خدمتگزار پارسی، تخت جمشید. ماخذ: www.molon.de (Accessed on 2019/5/9)</p>

به دور سر پیچیده و تا زیر چانه همچون پنام^{۱۵} بسته می‌شود و ادامه آن بر روی شانه‌ها و سینه افتاده است و در بالا و پشت سر، لبه آن به صورت آویزان رها شده (تصویر ۲۱). در تمدن آشوری این کلاه در قالب کلاه خودهای جنگجویان آشوری ظاهر می‌شود (تصویر ۲۲). در لوح حمورابی عمامه‌ی مخروطی شکل بر سر خدای خورشید، شمش^{۱۶}، دیده می‌شود (تصویر ۲۳). پوشش سر خدای بعل در میان‌رودان نیز که مشابه پوشش سر بعضی از فراعنه مصر است، بی‌شابهت به برنس نیست. (تصویر ۲۴).

ملیت‌های مختلف حجاری شده است از جمله سکاها (تصاویر ۱۶، ۱۷ و ۱۸)؛ سوار نظام مادها، اعیان و پادشاهان ردایی با نام کندیز داشتند که آن را بر روی شانه‌های خود می‌انداختند که شبیه به کلاه برگشته است (شهبازی، ۱۳۸۳، ۵۵) (تصاویر ۱۹ و ۲۰). همچنین پلاک زرین با نقش فردی بر سیم به دست و مجسمه اراپه‌رانی از گنجینه جیحون در دسترس است که سروپوشی با کلاهی خمیده بر سردارند. خدمتگزاران پارسی در جای‌جای تخت جمشید از جمله تالار شورا، پلکان جنوبی، کاخ خرائی‌ها، تالار و تخت گاه، پوشش سری دارند که همانند عمامه

نتیجه

همراه با کلاه، در ایران باستان، ممالک مسلمان و اروپای قرون وسطی قابل‌شناسایی است که زنان و مردان حتی کودکان از آن استفاده می‌کردند؛ از لحاظ طبقات اجتماعی در میان مردم فرودست، همچون دوره گردان، ستوریانان و دهقانان همچنین اشراف، پادشاهان، علما، روحانیون و جنگجویان مورد استفاده بوده است. وجوه کاربردی برنس در دوره اسلامی از وجه تحقیر، وجه شیطانی، وجه عالمانه، عقلاء‌المجانین، لباس مسافر، لباس دلک، لباس جنگجویان کاملاً قابل تطبیق با نمونه‌های اروپای قرون وسطی، میان‌رودان و ایران قبل و بعد از اسلام است.

همان‌گونه که طرح شد، پوشاک به‌ویژه سرپوش‌ها علاوه بر کارکردهای محافظت در برابر عوامل آب و هوایی، دارای وجوه اجتماعی قابل توجهی بوده که در این مقاله به جامه‌ی برنس-سرپوش دوران اسلامی- و تطابق آن با اروپای قرون وسطی همچنین ایران باستان و تمدن‌های میان‌رودان پرداخته شد. یافته‌های تحقیق با روش تطبیقی و رویکرد نظریه‌ی ویدنگرن به دست آمد؛ نتایج مطالعه حاکی از آن است که جامه مذکور در سه فرم ظاهری الف) کلاه؛ که خود به دو نوع مخروطی شکل (بوقی) و نوع نرم با سری خمیده به جلو یا عقب تقسیم می‌شود، ب) سرپوش مقنعه‌مانند و ج) ردهای بارانی

پی‌نوشت‌ها

الاسلامیه.
 برهان(محمدحسین بن خلف تبریزی)(۱۳۹۱)، *برهان قاطع*، چاپ هفتم، ویراستار محمد معین، امیرکبیر، تهران.
 پرتوی، پروین (۱۳۸۹)، «هنر تطبیقی و نسبت آن با مطالعات تطبیقی هنر»، از مجموعه مقالات *دانش‌های تطبیقی*، جمعی از نویسندگان، سخن، تهران.
 جعفری، یعقوب (۱۳۶۸)، *خوارج در گذرگاه تاریخ* (۲): داستان تحکیم و پیامدهای آن، *مجله درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۲۹، شماره ۴، صص ۳۷ تا ۴۴.
 جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *میراث اسلامی ایران*، جلد ۱۰، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم.
 چیت‌سازیان، محمدرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول*، انتشارات سمت، تهران.
 حسینی‌راد، عبدالمجید و محبوبه رزمجو (۱۳۹۰)، *شاهکارهای نگارگری ایران*، چاپ دوم، موزه هنرهای معاصر تهران، تهران.
 دزی، راینه‌هات پیتیر ان (۱۳۸۹)، *فرهنگ البسه مسلمانان*، چاپ چهارم، ترجمه حسینی‌علی هروی، علمی فرهنگی، تهران.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۹)، *لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران.
 رحیمی، پرپیچهر (۱۳۸۵)، *تاریخ پوشاک ایرانیان*، انتشارات دانشگاه هنر تهران، تهران.
 شهبازی، شاپور (۱۳۸۳)، *دوران مادها و هخامنشیان*، از سری مقالات *دانشنامه ایرانیکا* «پوشاک در ایران زمین»، ترجمه پیمان متین، امیرکبیر، تهران.
 شهشهبانی، سهیلا (۱۳۷۴)، *تاریخچه پوشش سر در ایران*، مدیر، تهران.
 عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ عمید*، اشجع، تهران.
 غیبی، مهرآسا (۱۳۸۵)، *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*، هیرمند، تهران.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰)، *اصول کافی*، جلد ۶، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، موعود اسلام، قم.
 ماله، آلبر (۱۳۶۷)، *تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، دنیای کتاب-نشر علم، تهران.
 مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۹۲)، *ترجمه بحارالانوار*، جلد ۵۲، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات کتاب نشر، تهران.
 محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹ a)، *دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی-عربی)*، ترجمه مهدی مهریزی، ابوالقاسم ژرفا، دار الحدیث، قم.

۱. Geo Widengren. (24 April 1907–28 January 1996) *شرق‌شناس و دین‌پژوه سوئدی*.
 2. The Study of Influences.
 3. Parallel Studies.
 ۴. Capuchins کاپوسن نام فرقه‌ای از راهبان کاتولیک است.
 ۵. Max Karl Tilke (6 February 1869 – 2 August 1942) هنرمند مشهور و قوم‌شناس آلمانی که پژوهش‌هایی در مورد پوشاک اقوام و تمدن‌های مختلف از خود بر جای گذاشته است.
 ۶. Riff Kabyles، قبیله ریف در مراکش، همچنین نام سلسله جبالی در همان منطقه است.
 ۷. پیراهن.
 ۸. نوعی پای‌پوش، نعلین.
 ۹. نوعی سرپوش مخصوص علما و فقها که بر روی عمامه می‌انداختند و تا روی شانه‌ها و گاه تا زانو، ران و ساق پاها ادامه داشت.
 ۱۰. ایزد گونه.
 ۱۱. Albrecht Dieterich (2 May, 1866 – 6 May, 1908)، دین‌پژوه و فیلسوف کلاسیک آلمانی.
 ۱۲. Jacobin انجمن طرفداران نظام‌نامه که به باشگاه یا حزب ژاکوبین هم معروف می‌باشد یکی از معروف‌ترین حزب‌هایی بود که در توسعه انقلاب فرانسه به دلیل نفوذ سیاسی نقش عمده‌ای داشت این باشگاه در سال ۱۷۹۲ تغییر نام داد و تنها با عنوان حزب ژاکوبین شناخته می‌شد (ماله ۱۳۶۷، ۴۱۰).
 ۱۳. Phrygia، فریگیه یا فریژی (به یونانی: Φρυγία)، نام یک پادشاهی در جهان باستان، در غرب بخش مرکزی آناتولی (واقع در ترکیه امروزی) بود.
 ۱۴. Harlequin، رنگی‌پوش یا هارلکن یکی از شخصیت‌ها در نمایش‌های کمدی دلارته Commedia dell'arte است. کمدی دلارته نوعی نمایش روحوزی ایتالیایی است که در سده پانزدهم شکل گرفت. رنگی‌پوش شکل اولیه‌ای بود که بعدها در اروپا مفهوم دلک از آن پدید آمد.
 ۱۵. پارچه‌ای چهارگوشه که در دو گوشه آن دو بند دوزند و پیشوایان زرتشتی در وقت خواندن اوستا یا نزدیک شدن به آتش آن را بر روی خود بندند تا چیزهای مقدس از دم آنان آلوده نشود. پنام هم گویند.
 16. Shamash.

فهرست منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹)، *ترجمه و متن عیون اخبارالرضا علیه‌السلام*، جلد ۲، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، دارالکتب

<https://www.bibleodyssey.org/en/people/related-articles/baal> , (Accessed on 2019/5/3)

Website: fracademic

<https://fracademic.com/dic.nsf/frwiki/386854> , (Accessed on 2019/5/9)

Website: humanjourney

<https://www.humanjourney.us/ideas-that-shaped-our-modern-world-section/axial-age-religions-zoroaster/> , (Accessed on 2019/5/10)

Website: iranicaonline

<http://www.iranicaonline.org/articles/persepolis> , (Accessed on 2019/5/9)

Website: liberaldictionary

<http://www.liberaldictionary.com/marianne/> , (Accessed on 2019/5/3)

Website: louvrelens

<https://www.louvrelens.fr/la-galerie-du-temps/les-oeuvres-de-la-galerie-du-temps/> , (Accessed on 2019/5/3)

Website: molon

<https://www.molon.de/galleries/Iran/Persepolis/Palaces/img.php?pic=22> , (Accessed on 2019/5/3)

Website: pikfox

<https://www.pikfox.com/tag/اثرالباقیه/> , (Accessed on 2019/5/3).

Website: pinterest.

<https://www.pinterest.com/pin/383017143282372558/>.

Website: Sammlung.

<https://www.sammlung.pinakothek.de/en/artist/francisco-de-zurbarn-y-salazar/der-hl-franziskus-in-ekstase> , (Accessed on 2019/5/2).

Website: the free encyclopedia.

<https://commons.wikimedia.org/wiki/File:ParthianInChains.jpg> , (Accessed on 2019/5/3).

محمدی ری شهری، محمد (b ۱۳۸۹)، *نهج الدعا* (با ترجمه فارسی)، جلد ۲، ترجمه حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، قم.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳)، *حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله و السلام*، جلد ۷، دار الحدیث، قم.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۵)، *دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی*، جلد ۷، ترجمه حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، قم.

مختاریان، بهار (۱۳۹۳)، *پژوهشی در خرقه درویشان ودلق صوفیان*، آگه، تهران.

معین، محمد (۱۳۸۲)، *فرهنگ فارسی معین*، منصوب، تهران.
نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۹)، «دانش‌های تطبیقی؛ مطالعه بین‌رشته‌ای دانش‌های تطبیقی»، از *مجموعه مقالات دانش‌های تطبیقی*، جمعی از نویسندگان، سخن، تهران.

نایمارک، الکساندر (۱۳۸۳)، *پوشاک سغدیان*، از سری مقالات *دانشنامه ایرانیکا «پوشاک در ایران زمین»*، ترجمه پیمان متین، امیرکبیر، تهران.

ویدنگرن، گئو (۱۳۹۳)، *پژوهشی در پیشینه جامعه‌شناختی، دینی و تاریخی پوشاک*، ترجمه و تحقیق بهار مختاریان، آگه، تهران.

ابن منظور، (محمد بن مکرم، ابوالفضل جمال‌الدین) (۱۳۷۴-۱۳۷۵ ه.ق.)، *لسان العرب*، بیروت.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۱)، *الصحيح البخاري*، جلد ۷، استانبول. قاموس المعجم، نسخه آنلاین، (تاریخ دسترسی ۲۰۱۹)،

<https://www.almaany.com>

دانشنامه بریتانیکا، نسخه آنلاین، (تاریخ دسترسی ۲۰۱۹)،

<https://www.britannica.com>

Harden, J. David (1995), "Liberty caps and liberty trees", *Past and Present* 146 (1): 66–102.

Racinet, Albert, (1988), *The Historical Encyclopedia of Costues*, Facts on File, Michigan.

Tilke, Max, (1922), *Oriental Costumes Their Designs and Colors*, Ernst Wasmuth Ltd. / Berlin w8.

Website: alamy

<https://www.alamy.com/173-dura-europos-fresco-sacrifice-of-conon-image213867027.html> , (Accessed on 2019/5/9)

Website: bibleodyssey

A Comparative Study of Islamic Garment Called “Bornos” with Similar Clothing Before Islam

Mohammad Reza Shirvani*

Lecturer, Islamic Art Department, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan , Iran.

(Received 21 Apr 2019, Accepted 18 May 2019)

In various civilizations, garment in addition to the role of environmental protection, has been the reference point representing symbolic concepts, including the social classes of people; in particular, hats have played a greater role. For this reason, they are very important from sociological point of view. “Bornos” is a kind of cap related to Islamic period which is similar to that of the Christian monks’ clothing as well as the types of head covers in ancient Persia, which is being discussed in this article and will use an adaptive way to study the impressions of social classes who use them . The main question of this paper is to find out about the social and symbolic functions of “Bornos” as the cap and garments of the Islamic period and its adaptation to pre-Islamic examples in the middle Ages, as well as ancient Iran and Mesopotamia. The theoretical foundation of this paper is based on Widengren’s research entitled “Research in the Sociological, Religious, and Historical Background of Clothing”. Widengren has phenomenologically surveyed a kind of clothing and head cover used by mystics in the Christian and Islamic tradition, and in the same way as the cover used by buffoons and actors of zany plays and this kind of clothing was used by hunters and warriors with minor changes, too. He has studied the mythical roots and historical links of the Indo-European countries, their origins and the evolution of the exchange of classes used in this clothing. In order to achieve the aims of the paper, we start from “Bornos” terminology, then continue to address its apparent formology and identify its possible types. Then, by studying Islamic documents and narrations, and adapting their social functions and the means with existing medieval examples and ancient Iran, achieving to the goals would be possible .The results of the study indicate that the above said society is divided into three representative forms: a) Hat; which itself is divided into two types: conical (curly) and soft

type with a curved line forward or back; (b) Scarf-like head covering c) Raincoat garments with hat, that can be identified in all three Christian and Iranian Islamic traditions. Both genders, women and men, even children, used it; from the point of view of the social classes it was used among the lower peoples, such as itinerants, ranchers, peasants, the nobles, the kings , scholars, clerics and warriors. The use of Bornos in the Islamic tradition from the point of humiliation, the evil aspect, wisdom aspect, the rationality of crazies, the costumes of passengers, the clown dresses, and the uniforms of fighters are fully applicable to European examples, between Iran and before and after Islam. In other civilizations, the same kind of “Bornos” is also visible. In Sogdian art, hats such as “Bornos” can be seen. Some Egyptian pharaoh hats also resemble the cone-shaped bronze. In Tibet, llamas usually have caps that cover their ears and have a sharp tip. In the Anatolian region, the Cappadocian used caps with a tipped back.

Keywords

Bornos, Clothing, Ancient Persia, Mesopotamia, Islamic Countries, Medieval Europe.